

پاسخی به دو پرسش و یک انتقاد

انتشار مقاله " دولت انتقالی موقت به جای دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی " واکنشهای متفاوتی را بدنبال داشت. بجز موارد معدودی که جنبه علنی داشتند، بقیه واکنشها را بطور خصوصی دریافت کرده ام که تا آنجا که وقت اجازه می داد، تلاش کردم که به تک تک آنها پاسخ دهم. در اینجا بدنبال یک جمع بندی کوتاه از نامه های دریافتی، به موضوعگیری های علنی می پردازم.

اول " طیف هواداران مقاومت "

صرفنظر از این یا آن انتقاد مشخص، واکنشهای این طیف بر دو محور مشخص می چرخد. یکی ابراز رضایت از مطرح شدن مقوله ای که مسئله ذهنی بسیاری از آنها هم بوده و دیگری نگرانی از اینکه، مبادا مطرح شدن اینگونه مسائل در این اوضاع و احوال، فشار بر روی مجاهدین را بالا ببرد.

دوم " طیف مدعیان مقاومت "

در این طیف نیز، جدای از این یا آن انتقاد و برخورد جدی، طبق معمول جای خالی " کیفیت " روح را می آزد! بیشتر بجای تمرکز بر موضوع و بحث روی آن، مسائل دیگری پیش کشیده می شود که صرفنظر از درست یا غلط بودنشان، ربطی به موضوع مورد بحث ندارند. علی رغم این تلاش کرده ام آنها را نیز بفهمم. شاید یکی از دلایل اینگونه واکنشها، نیافتن مرجعی است که پاسخگوی بسیار پرسش ها می توانست باشد.

گوش اگر گوش من! و ناله اگر ناله توست آنچه البته بجایی نرسد فریاد است!

با توجه به اینکه به تمامی نامه های غیرعلنی پاسخ داده ام، در اینجا صرفا به موضع گیریهای علنی می پردازم: این موضعگیریها را در قالب دواظهار لحنیه سوآ لگونه! و یک ابراز نظر انتقادی فرموله کرده ام.

۱- آیا اعتقاد همیشگی شما مبنی بر اینکه پروسه جذب و دفع نیرویی درون شورا در چارچوبهای جدی تری، ورای اینگونه نامگذاریها جریان داشته، تناقضی با این نظریه اخیرتان مبنی بر ضرورت تغییر نام دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی به منظور " جذب نیرو" ندارد؟

۲- اگر آنگونه که در پایان مقاله بعنوان یک " نتیجه گیری " مدعی هستید که آنچه در شرایط " اختناق مطلق " راه به جلو می گشاید نه نامگذاریها که " آتش سلاح " است پس تاکید بر ضرورت تغییر نام بعنوان یک " الزام سیاسی " دیگر چه صیغه ای است؟

۳- شما علیرغم انگشت گذاشتن بر بسیاری حقایق این سالیان، وجود کلمه اسلام در نام دولت موقت را " یک حربه تبلیغاتی " ارزیابی کرده اید و از سر " دلسوزی " برای مجاهدین می گوید که عمر این حربه بسرآمده است. این حرف در بهترین حالت (وای به بدترین حالت) از سریک تمایل روشنفکرانه! (روشنفکری آخر چیز خوبی که نیست) و یا تن دادن به گرایشات خود به خودی جامعه است. برخلاف شما، من معتقدم که اسلام مجاهدین، چتر ایدئولوژیک لازم برای سرنگونی رژیم ضد بشری آخوندی می باشد و

(تاکیدات همه جا از من است .)

چقدر خوب بود که این دوستان، پیش از بدست گرفتن قلم، یک نگاه دوباره ای به مقاله مورد بحث می کردند. من خود همواره همین کار را می کنم! در پاره ای از موارد، ممکن است که جواب بعضی سوالات، در متن مقاله یافت شود. هرچند که ممکن است برای بعضیها، راه دیگری برای وقت کشی، و مطرح کردن خود، جز از طریق استئمار صفحات مجانی اینترنتی! متصور نباشد.

بهرحال برویم سر اصل مطلب! در مقاله مورد بحث به دو مقوله مجزای از هم ولی در عین حال در ارتباط با هم اشاره کرده ام. مقوله اولی " پروسه جذب و دفع نیرویی " شورا و دومی دوری و نزدیکی به آن به لحاظ سیاسی است.

بعبارت دیگر، یکی را بایستی در کادر "پیوستن و گسستن های تشکیلاتی" و دیگری را ، در چارچوب تنظیم رابطه سیاسی از "بیرون" با شورا فهم کرد. برای مثال نه در تمامی تاریخ بیست و یکساله حیات "شورای ملی مقاومت" بخاطر یک نامگذاری ، کسی به شورا پیوسته است و نه دیگری به این دلیل از شورا گسسته است. در این رابطه پیوسته "اصل طلایی"! تعادل قوای موجود البته در کنار پاره ای مسائل کم اهمیت تر! نظیر "برنامه" و "استراتژی و تاکتیک" ، نقش درجه اول را داشته است! بحث من در اساس حول ایجاد فضای مثبتی است که این اقدام سمبلیک در میان "جنبش سرنگونی طلب" و بسا مهم تر از آن در میان جامعه و مردم عادی بوجود می آورد. ضمن آنکه یک گام عملی در جهت "جبهه همبستگی با مقاومت ایران" مورد اشاره "مریم رجوی" نیز می تواند تلقی گردد.

بنابراین مشخص است که نگارنده ، هیچ توهمی نسبت به امکان جذب نیروی سیاسی مشخص به شورا ، بدنبال این گام را ندارد. تمامی اینها در مقاله مزبور به فارسی دری بیان شده است.

اشاره به این حقیقت که آنچه در شرایط "اختناق مطلق" راه به جلو می گشاید نه نامگذاریها که "آتش سلاح" است ، در کنار این واقعیت که تغییر نام دولت موقت یک الزام سیاسی می باشد ، بواقع بیان یک رابطه ساده شرط و مبنایی است. اینکه برای انجام یک "تغییر کیفی" در یک پدیده مادی مشخص ، همیشه به یک مبنای "تعیین کننده" در کنار شرایط "تاثیر گذارنده" مشخص نیاز است، راز سر به مهری نیست! فی المثل برای بدست آوردن گندم ، عامل "زمین" از یک نقش مبنایی برخوردار است. یعنی اگر شما بهترین دانه ها و پیشرفته ترین ماشین ها و مجرب ترین کشاورزان را ، در کنار مدرن ترین متد آبیاری را هم که داشته باشید ، باز هم بدون "زمین" به "گندم" نخواهید رسید.

در انقلاب هم بجز این نیست. بدون وجود "شرایط عینی" به مثابه شرط لازم و یا عنصر مبنایی اگر بهترین ایدئولوژیها و پیچیده ترین سازمان رهبری کننده و دلفریب ترین شعارها را هم که داشته باشید ، موفق به انجام هیچ انقلابی نخواهید شد. بنابراین در شرایط "اختناق مطلق" ، یعنی در شرایطی که بواقع امکان هیچگونه مبارزه مسالمت آمیز سیاسی وجود ندارد ، عنصر "قهر انقلابی" از یک نقش مبنایی در استراتژی سرنگونی برخوردار است.

"آتش سلاح" ، در واقع چیزی جز بیان سمبلیک آن مبنای تعیین کننده یعنی "قهر انقلابی" نیست. بدیهی است که وجود عنصر مقاومت مسلحانه اگرچه بسیار لازم و ضروری است ، ولی کافی نیست. وحدت نیروهای خلق در قالب یک آلترناتیو دمکراتیک ، انتخاب شعارهای مناسب ، روابط ضروری دیپلماتیک و از همه مهمتر کیفیت تنظیم رابطه سازمان رهبری کننده انقلاب با نیروهای خود از یک سو و جریانات سرنگونی طلب بیرون خود از سوی دیگر، شرط کافی برای پیروزی انقلاب ، بویژه در این شرایط پیچیده منطقه ای و بین المللی است. تغییر نام دولت موقت در این راستا تنها و تنها نقش یک عنصر "تاثیر گذارنده" را می تواند داشته باشد. می بینید که نه تنها تناقضی با "آتش سلاح" ندارد ، بلکه دقیقاً نقش تقویت کننده آن را هم می تواند داشته باشد.

و اما داستان دلسوزی! برای مجاهدین در مقاله دوست "هوادر" مجاهدین و ادعای کفایت چتر ایدئولوژی مجاهدین!! برای سرنگونی آخوندها! ایشان مدعی هستند که من آمدن کلمه اسلام ، در نام دولت موقت را یک حربه تبلیغاتی ارزیابی کرده ام. جل الخالق! در سرتاسر مقاله یکبار هم از این واژه استفاده نشده است.

لفظ "حربه" نیز واژه مورد استفاده شخص "مسعود رجوی" است که همه جا در مقاله، درست مثل بالا در گیومه آمده است! به این میگویند یک جعل دوستانه! در رابطه با دلسوزی! برای مجاهدین هم ضمن آنکه هیچ اشاره ای نه در مقاله مذکور و نه در هیچ نوشته دیگری از من به این موضوع نشده است ، با وجود این تنها به اشارتی بسنده می کنم و در می گذرم.

دوست عزیز! باور کنید که تنها احساسی که من نسبت به "مجاهدین" ندارم همین حس دلسوزی است. حتی همین الان هم که خیلی ها ، بدلیل احتمال حمله آمریکا به عراق ، ابراز دلسوزی و نگرانی میکنند ، باز هم من دلم نمی سوزد!

اعتقاد من بر این است که در عصر انقلابات شکست خورده و انقلابیون پشیمان گردیده و اصلاح طلب شده!، "سازمان مجاهدین خلق ایران" یکی از معدود جریانات انقلابی مانده ایست که بدور از دایره نفوذ "ماسونهای حاکم برجها" پرچم انقلاب را در این گوشه جهان به تنهایی بردوش می کشد و در نظم نوین جهانی وصله ناجوری است. بنابراین هیچ عنصر انقلابی را چاره ای جز هم جبهگی با مجاهدین و البته که با حفظ "نقاط افتراق" خود با "آنان"، نمی باشد. به این ترتیب من به شخصه، یک "حمایت فعال و درعین حال معترض و منتقد" را به دلسوزی از موضع بالا ترجیح می دهم.

در مورد کفایت چتر ایدئولوژی مجاهدین برای سرنگونی رژیم "جمهوری اسلامی" نیز انتظار دیگری از شما درموضع هوادار مجاهدین نمی رود! اگر منظور اشاره به این واقعیت است که ماندگاری مجاهدین رابطه مستقیمی با ایدئولوژی آنها دارد، حرفی نیست. ولی اگر منظور تعمیم آن به کلیت جنبش سرنگونی طلب می باشد، این به همان اندازه کودکانه هست که تقاضای تغییر نام مجاهدین از جانب دیگری.

اگر مجاهدین نیز مثل هواداران شان می اندیشیدند، دیگر نه نیازی به تاسیس شورا و دردهای آن بود و نه "ارتش آزادیبخش ملی ایران".

۲۲ شهریور ۱۳۸۱